

آنچه که در تحصیل و کنکور به آن نیاز دارید در...



Konkur home

www.1book.blog.ir

« جزوات ناب و برتر

« مجموع تست های طبقه بندی شده

« سوالات کنکور سراسری داخل و خارج کشور

« مصاحبه و کارنامه نمرات برتر کنکور

« خدمات دیگر...



وبسایت

فانه کنکور تجربی

نظراتتون موجب خوشحالی ما و هرچه بهتر شدن سایت می شود

عربی ۲ (کل کتاب)**معرفه و نکره:**

معرفة، یعنی شناخته شده.

انواع معارف

- ۱- معرف به «ال»، مانند: الكتاب، الرجل و ...
- ۲- معرف به اضافه، مانند: کتابک، باب البيت، کتاب علي و ...
- ۳- ضمائر، مانند: هو، أنت، ک و ...
- ۴- اسمهای علم، مانند: علی، ایران، أصفهان و ...
- ۵- اسمهای اشاره، مانند: هذا، تلك، اولئك و ...
- ۶- موصولات، مانند: الذي، التي، الذين و ...

نکره، یعنی شناخته نشده.

اگر اسمی جزء انواع شش گانه‌ی معرفه نباشد، نکره است.

اگر مضاف‌الیه نکره باشد، مضاف هم نکره است و اگر معرفه باشد، مضاف نیز معرفه می‌باشد.

اسمهای نکره تنوین می‌گیرند، اما تنوین دلیل نکره بودن نیست، زیرا اسامی علم نیز تنوین می‌گیرند که به آن «تنوین زینت» گفته می‌شود.

(سراسری تیرگی- ۹۰)

✓ عَيْن «مَنْ» نكرة:

- ۱ لا تعتمدن علي من لا يستطيع أن يُنجي نفسه من المهلكة!
- ۲ إنما ينتفع بالتجارب من يعتبر منها و يجعلها نصب أعينه!
- ۳ إنما يجني ثمرات العمل في الشَّيب من سيق في زرعه عند الشَّباب!
- ۴ طلعت الشمس و ظهر الصبح، ولكن من يدري هل يتصل هذا الصبح بليته!

پاسخ: گزینه‌ی «۴»: «مَنْ» استفهامی و شرطی نکره هستند که در این گزینه «مَنْ» استفهامی است. در سایر گزینه‌ها «مَنْ» موصول و معرفه است.

اعراب فرعی:

اسم مثنی: علامت‌های اعراب اسم مثنی به این صورت است: رفع: به جای «ا» حرف «ا»، اعراب فرعی حرفی / نصب: به جای «ی» حرف «ی»، اعراب فرعی حرفی / جر: به جای «ی» حرف «ی»، اعراب فرعی حرفی

«نونی» که در آخر اسم مثنی وجود دارد، علامت اعراب نیست، این «نون» همواره حرکت کسره دارد و اگر اسم مثنی مضاف‌الیه داشته باشد حذف می‌شود.

مثال: معلّمک (معلّمان+ک) عالمان

* هر اسمی که آخر آن «ان» باشد اسم مثنی نیست، بلکه ممکن است اسم مفرد یا جمع مکسر باشد.

(فارغ از کشور - ۹۰)

✓ عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱ إحدی طرق وصولکم إلى الجنّة،
 ۲ والداکم و الخدمة الصادقة إليها،
 ۳ فروحوإلیهما و قبلوا یدیهما،
 ۴ و بیئوا لهما شدّة محبتکم و حاجتکم إلیهما!

پاسخ: گزینه‌ی «۲»: «والداکم» مثنی است و «إلیها» باید به صورت «إلیهما» بیاید.

جمع مذکر سالم: جمع مذکر سالم با اضافه کردن «ون» و «ین» به آخر اسم مفرد ساخته می‌شود.

علامت اعراب جمع مذکر سالم چنین است: رفع: به جای «و» حرف «و»، اعراب فرعی حرفی / نصب: به جای «ی» حرف «ی»، اعراب فرعی حرفی / جر: به جای «ی» حرف «ی»، اعراب فرعی حرفی

اسماء خمسسه: اسم‌های خمسه یا پنجگانه عبارت‌اند از: «أب، أخ، ذو، حم و فم» که «حم» و «فم» مختص گروه انسانی می‌باشند.

اعراب اسماء خمسسه در صورتی که مفرد باشند اعرابشان ظاهری اصلی است، اما اگر مضاف واقع شوند و یا مفرد نباشند، اعراب آن‌ها فرعی به حروف خواهد بود و در حالت رفعی با «واو»، در حالت نصبی با «الف» و در حالت جری با «یاء» مشخص می‌شوند، هم‌چنین اگر مضاف‌الیه آن‌ها «یاء» متکلم باشد اعرابشان تقدیری است. (مختص گروه انسانی)

مضاف:

مثال: جاء أخوک. رأیتُ أخاک. سلّمتُ علی أخیک.

مفرد نباشند:

مثال: جاء أخوان. رأیتُ أخوین. سلّمتُ علی أخوین.

جمع مؤنث سالم: هرگاه «ات» در اسمی زائد باشد، یعنی جزئی از مفرد آن نباشد، جمع مؤنث است در غیر این صورت جمع مکسر می‌باشد.

در جمع مؤنث سالم، کسره علاوه بر علامت جر بودن، علامت نصب نیز هست، یعنی جمع مؤنث سالم

فتحه و تنوین فتحه را نمی‌پذیرد.

مثال: جاءَتْ بناتٌ رأیتُ بناتٍ سلَّمْتُ علی بناتٍ.

غیر منصرف: در زبان عربی به اسم‌هایی که تنوین می‌گیرند، «منصرف» و به اسم‌هایی که تنوین نمی‌گیرند، «غیرمنصرف» می‌گویند. اسم غیرمنصرف در زبان عربی دارای مواردی خاص است:

۱- اسم مذکر علم عجمی (غیرعربی): ابراهیم، یوسف، میکائیل، جبرئیل، فرامرز و ...

۲- اسم علم مؤنث اعم از مؤنث لفظی و مؤنث معنوی: معاویه، مریم، فاطمه و ...

۳- اسم شهرها و کشورها: طهران، ایران، مکه و ...

۴- صفات بر وزن «أفعل» (چه صفت مشبّه باشد و چه اسم تفضیل): أحمر، أحق، أحمد، أكبر و ...

۵- اسم‌های ممدود و مقصور که «الف» آن‌ها زائد باشد (جزء حروف اصلی کلمه نباشد): کبری، دنیا، علماء، زهراء و ...

۶- جمع بر وزن «مفاعیل» یا «مفاعیل» یا شبیه این دو: مکاتب، أكابر، مصابیح، قنادیل و ...

۷- صفت و اسم علم که دارای «الف و نون» زائد باشد: عطشان، جوعان، فرحان، سلمان، شعبان، رمضان، سلیمان و ...

نکته مهم: اسم‌های پیامبران غیرمنصرف است، غیر از: محمد (ص)، صالح، هود، لوط، نوح، شعیب، شیث (علیهم السلام) که منصرف هستند.

دو مورد استثناء وجود دارد که اسم غیرمنصرف در حالت جر نیز حرکت کسره می‌گیرد. (یعنی اعراب آن اصلی می‌شود):

۱- اگر اسم غیرمنصرف دارای «الف و لام» باشد و ۲- اگر اسم غیرمنصرف مضاف‌الیه داشته باشد.

✓ عین علامه الإعراب فرعیة فی کلمة «أرفع»: (شارح از کتبخور - ۹۱)

۱ ما شاهدت أرفع من شأن الصالحین عند الله! ۲ أرفع درجة علمية فی جامعنا کان لزميلتي!

۳ أرفع الدرجات التي أخذتها کانت أقل من درجتک! ۴ وجدته فی مقام أرفع مما كنت أتوقع منه!

پاسخ: گزینه‌ی «۴»: کلمه‌ی «أرفع» صفت برای «مقام» است و چون غیرمنصرف است مجرور با فتحه یعنی اعراب فرعی می‌باشد. در گزینه‌های «۱، ۲ و ۳»: کلمه‌ی «أرفع» دارای اعراب اصلی است.

اعراب محلی و تقدیری:

اعراب محلی شامل کلیه کلمات مبنی می‌شود. مبنی کلمه‌ایست که با قرار گرفتن در جایگاه‌های مختلف اعرابی تغییری در آخر آن ظاهر نشود، از جمله: همه‌ی حروف، ضمائر، اسم‌های اشاره (به‌جز صیغه‌های مثنی)، اسم‌های موصول (به‌جز صیغه‌های مثنی)، اسم‌های شرط، اسم‌های استفهام، برخی از ظروف، همه‌ی صیغه‌های فعل ماضی، همه‌ی صیغه‌های فعل امر مخاطب، صیغه‌های ۶ و ۱۲ فعل مضارع و صیغه‌های بدون ضمیر فعل مضارع در صورتی که همراه «نون» تأکید باشند.

اعراب تقدیری اسم‌های معربی هستند که در هیچ یک از سه حالت رفع، نصب و جر علامت‌های اعراب را نمی‌پذیرند که شامل اسم منقوص (به‌جز حالت نصبی که اعرابش ظاهری اصلی است.) و اسم مقصور می‌شوند.

اسم منقوص اسمی است که در انتهای آن «باء» ماقبل مکسور باشد، مانند: قاضی، راضی و...

مثال: جاء القاضي. رأيتُ القاضي. سلمتُ علي القاضي.

اسم مقصور اسمی است که در انتهای آن «الف» مقصوره باشد، مانند: موسی، کبری، دنیا و...

مثال: جاء الفتى. رأيتُ الفتى. سلمتُ علي الفتى.

نکات مهم:

- ۱- تنوین اسم‌های منقوص (به‌جز حالت نصبی) و مقصور علامت اعراب به‌شمار نمی‌آیند.
 - ۲- اگر اسم منقوص در حالت رفع و جرّ «ال» یا مضاف‌الیه نداشته باشد حرف «ی» از آخر آن حذف می‌شود و به‌جای آن تنوین کسره می‌گیرد همان‌طور که گفته شد این تنوین علامت اعراب نیست و اعراب آن هم‌چنان تقدیر است، مانند: قاضٍ
 - ۳- اسم مقصور در صورتی که بدون «ال» باشد غالباً «الف» آن به تنوین فتحه تبدیل می‌گردد، مانند: هدیّ
- ✓ عين الفعل لا تظهر علامة الإعراب في آخره: (سراسری ریاضی- ۹۱)

- ۱ النّظْم في الأمور يعين الإنسان ليلبغ مناه سريعاً!
- ۲ إن الذين يتخذون الشيطان ولياً، لا يرجي منهم الخير!
- ۳ إن اجتهد الإنسان في نيل أهدافه فسوف يحصل عليها!
- ۴ الإعجاز في القرآن هو أن يقع كل لفظ في مكانه المناسب!

پاسخ: گزینه‌ی «۲»: فعل مضارع منفی «لا يُرَجَى» دارای اعراب تقدیری است و اعرابش ظاهر نمی‌شود. «يَتَّخِذُونَ» فعل مضارع مرفوع به ثبوت «نون» اعراب فرعی است.

گزینه‌ی «۱»: «يُعَيِّنُ» فعل مضارع مرفوع به ضمّه و فعل «لِيُبَلِّغَ» مضارع منصوب به فتحه است.

گزینه‌ی «۳»: «اجْتَهَدَ» فعل ماضی و مبنی و «يَحْصُلُ» فعل مضارع مرفوع است.

گزینه‌ی «۴»: «يَقَعُ» فعل مضارع منصوب است.

وصف و اضافه:

صفت: صفت دارای دو نوع است: ۱- مفرد ۲- جمله

صفت مفرد باید از چهار جهت تابع موصوف خود باشد که عبارت‌اند از: اعراب، معرفه یا نکره بودن، جنسیت (مذکر و مؤنث بودن) و تعداد (مفرد، مثنی و جمع)

اگر موصوف، جمع غیرعافل باشد، صفت به‌صورت مفرد مؤنث می‌آید. **مثال:** كتبُ قيمةً. مدارسٌ كبيرةٌ.

صفت جمله یا جمله‌ی وصفیه جمله‌ای است که بعد از یک اسم «نکره» می‌آید و آنرا توصیف می‌نماید. جمله‌ی وصفیه در زبان فارسی با کلمه‌ی «که» ترجمه می‌شود، هم‌چنین این جمله (مانند همه‌ی جملات) دارای اعراب محلی می‌باشد. **مثال:** جاء معلّمٌ يتكلمٌ.

«صفت و موصوف» را «نعت و منعت» نیز می‌نامند.

(سراسری تیربی- ۹۱)

✓ عين النعت جملةً:

- ۱ الإنسان المؤمن لا يخون في أمانات الآخرين!
 ۲ هناك جلسة علمية فتغيرت ساعة الإمتحان!
 ۳ إن الجريدة الإسلامية لا تنشر إلا الحقائق!
 ۴ إن للمؤمن أخلاقاً حسنة وهبها الله تعالى له!

پاسخ: گزینه‌ی «۴»: با توجه به این که جمله‌ی «وَهَبَهَا اللهُ...» برای اسم نکره‌ی «أَخْلَاقًا» صفت است و آنرا توصیف کرده جمله‌ی وصفیه می‌باشد.

گزینه‌ی «۱»: «المؤمن» صفت مفرد است.

گزینه‌ی «۲»: «علمية» صفت مفرد است. در این گزینه آمدن «فَ» مانع جمله‌ی وصفیه شدن «تَغَيَّرَتْ» شده است.

گزینه‌ی «۳»: «الإسلامية» صفت مفرد است.

مضاف‌الیه: وقتی دو اسم کنار هم قرار گیرند و میان آن‌ها نسبتی واقع شود، مضاف و مضاف‌الیه هستند.

* مضاف‌الیه همیشه مجرور است.

* مضاف هیچ‌گاه «ال» و تنوین نمی‌گیرد.

* اسامی مثنی یا جمع مذکر سالم اگر مضاف واقع شوند «نون» از انتهای آن‌ها حذف می‌شود.

مثال: معلّمان المدرسة ← معلّما المدرسة
 مسلمون العالم ← مسلمو العالم

در زبان عربی بر خلاف زبان فارسی اگر اسمی هم‌زمان دارای صفت و مضاف‌الیه باشد، ابتدا مضاف‌الیه ذکر می‌شود، سپس صفت می‌آید.

مضاف نیز مانند موصوف نقش محسوب نمی‌شود.

اعراب فعل مضارع: ۱- رفع ۲- نصب ۳- جزم

مضارع مرفوع: وقتی قبل از فعل مضارع حروف ناصبه یا جازمه نیامده باشد، فعل مضارع مرفوع است و آخر آن ضمه (اعراب اصلی ظاهری) یا «ن» (اعراب ظاهری فرعی) دارد.

مضارع منصوب: وقتی قبل از فعل مضارع حروف ناصبه (أَنْ، لَنْ، كَيْ، حَتَّى و لِ) بیاید انتهای فعل فتحه می‌گیرد و یا «نون» از آخر آن حذف می‌شود (به‌جز جمع‌های مؤنث که اعرابشان محلی است).

* «لَنْ» غالباً معنای فعل مضارع را به مستقبل فارسی تبدیل می‌کند و سایر حروف ناصبه معنای مضارع التزامی دارند.

مضارع مجزوم: وقتی قبل از فعل، عوامل جزم (لای نهی، لَمْ، لَمَّا، لام امر، و ادوات شرط) بیاید، انتهای فعل ساکن می‌گیرد یا «نون» از آخر آن حذف می‌شود (به‌جز جمع‌های مؤنث که اعرابشان محلی است).

* «لِ» ناصبه معمولاً در وسط جمله می‌آید و به دومین فعل جمله وابسته است و معنای «تا، تا این‌که» می‌دهد، اما «لِ» امر با اولین فعل و در ابتدای جمله می‌آید.

* فعل مضارع مجزوم به «لَمْ» را می‌توان به‌صورت ماضی ساده‌ی منفی یا ماضی نقلی منفی ترجمه کرد.

✓ عَيْنَ اللام ناصبةً: (سراسری هنر- ۸۹)

۱ لعرف ما حولنا حتى نتسلط على أنفسنا و على أعمالنا! ۲ يقول لنا الأستاذ إننا نأمل غداً مُشرقاً لشعبنا فلنحاول لذلك!
۳ صحبنا أصدقاءنا إلى القاعة الكبرى لشارك في فرحة العيد! ۴ تتهياً المدرسة للاحتفال الكبير كما جرت عليه العادة كل عام!

پاسخ: گزینه‌ی «۳»: در فعل «لنشارك»: برای این‌که مشارکت کنیم» حرف «لام»، ناصبه است.

گزینه‌ی «۱»: حرف «لام»، جازمه است. «لنعرف»: باید بشناسیم»

گزینه‌ی «۲»: حرف «لام» اول جارّه است «لشعبنا»، زیرا بر سر اسم آمده است و حرف «لام» دوم جازمه است. «لنحاول»: باید تلاش کنیم»

گزینه‌ی «۴»: حرف «لام» جارّه است «للاحتفال»، زیرا بر سر اسم آمده است.

✓ عَيْنَ حرف اللام يختلف عن الباقي: (سراسری ریاضی- ۹۰)

۱ ليعلم الإنسان أن العقل السليم مصلح لكل الأمور! ۲ لأبعد نفسي عن الغضب، حاولت كثيراً!
۳ لأجعل الجهد نصب أعيني حتى أصل إلى هدفي! ۴ لتتجنب مشاورة كل مشفق جاهل!

پاسخ: گزینه‌ی «۲»: «لام» در این گزینه، که بر سر فعل «أبعد» آمده «لام» نصب است. (بسیار تلاش کردم تا خودم را از خشم دور کنم)

گزینه‌ی «۱»: حرف «لام» که بر سر فعل «يعلم» آمده، «لام» جزم است. (انسان باید بداند که عقل سالم اصلاح‌کننده‌ی همه‌ی امور است). حرف «لام» که بر سر «لكل» آمده، حرف جر است و با «لام» مورد نظر اختلاف نوع دارد.

گزینه‌ی «۳»: حرف «لام» که بر سر فعل «أجعل» آمده، «لام» جزم است. (باید تلاش را در مقابل دیدگانم قرار دهم تا به هدفم برسم).

گزینه‌ی «۴»: حرف «لام» که بر سر فعل «تتجنب» آمده «لام» جزم است. (باید از مشورت کردن با هر دلسوز نادانی دوری کنیم).

فعل شرط و جواب شرط:

ادوات شرط: عبارت‌اند از «إِنْ، مَنْ و ما» که دو فعل مضارع بعد از خود را مجزوم می‌کنند، فعل اول، «فعل شرط» و فعل دوم «جواب شرط» است.

ادوات شرط بر سر فعل ماضی نیز می‌آیند، اما چون فعل ماضی مبنی است، اعرابش محلاً مجزوم می‌باشد، هم‌چنین فعل شرط به‌صورت مضارع التزامی و جواب شرط به‌صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود. فعل ماضی نیز در جمله‌ی شرطیه می‌تواند به‌شکل مضارع ترجمه شود.

✓ عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ أُسْلُوبُ الشَّرْطِ: (فأرج از کثور) - (۸۸)

- ۱ من يتحملوا المشاكل في حياتهم ينالوا آمالهم. ۲ من يترك الحرص و الطمع يعيش في أمن و راحة.
 ۳ من يكن لائقاً في أموره يصل إلى الدرجات العالية. ۴ من ينفق أمواله في سبيل الله و يساعد الناس بإنفاقه.

پاسخ: گزینه‌ی «۴» در این گزینه، برخلاف گزینه‌های دیگر در شمار ادوات شرط نیست، بلکه اسم استفهام است. شایان ذکر است که در سه گزینه‌ی دیگر، فعل شرط و فعل جواب شرط به‌صورت مجزوم ملاحظه می‌شوند، حال آن‌که گزینه‌ی «۴» در بردارنده‌ی یک فعل مضارع مرفوع و یک فعل مضارع مرفوع معطوف با حرف «واو» است.

معلوم و مجهول:

معلوم: هنگامی است که فاعل در جمله ذکر شود.

مجهول: هنگامی است که فاعل در جمله ذکر نشود و به‌جای آن مفعول به، مرفوع شده و به‌عنوان نایب فاعل در جمله حاضر می‌شود.

برای مجهول کردن ماضی، عین الفعل را مکسور و کلیه‌ی حروف متحرک قبلی را مضموم می‌کنیم.

برای مجهول کردن مضارع، عین الفعل را مفتوح و حرف مضارعه را مضموم می‌کنیم.

* اگر در فعل ماضی، حرف اول مضموم باشد اصلاً مجهول است، ولی اگر حرف مضارعه در فعل مضارع مضموم باشد لازم است که به حرف ماقبل آخر آن توجه کنیم. در صورتی که این حرف «الف» بوده و یا دارای فتحه باشد فعل مضارع، مجهول و در غیر این صورت فعل، مضارع معلوم است، مانند فعل‌های «يُكْرِمُ و يُجَاهِدُ» که معلوم‌اند نه مجهول.

* از فعل «لازم» و فعل «امر» نمی‌توان مجهول ساخت.

تبدیل جمله‌ی معلوم به مجهول

۱- حذف فاعل. ۲- مطابقت دادن فعل از نظر مذکر یا مؤنث بودن با مفعول جمله‌ی معلوم. (اگر مفعول جمع مکسر غیرعقل باشد فعل مجهول به‌صورت مفرد مؤنث آورده می‌شود). ۳- مجهول کردن فعل ۴- مرفوع نمودن مفعول جمله‌ی معلوم به‌عنوان نایب فاعل جمله‌ی مجهول. ۵- اگر فعل بیش از یک مفعول به داشته باشد فقط مفعول به اول را به‌عنوان نایب فاعل مرفوع می‌کنیم و مفعول به دوم به همان شکل منصوب وارد جمله‌ی مجهول می‌شود. ۶- اگر مفعول جمله، ضمیر متصل باشد، این ضمیر در فعل مجهول به ضمیر متصل رفعی معادل تبدیل می‌شود.

✓ عَيْنَ الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ: (سراسری هنر- ۹۱)

- ۱ لیبادر المسلم بتهذيب نفسه قبل غيره! ۲ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَجَالِسُ الشَّيْطَانَ لِأَنَّهُ شَرٌّ مَخْلُوقٌ!
 ۳ لم يسمع صوتك لأنتك كنت بعيداً عنّا! ۴ أطيع الله و رسوله(ص) و لاأستسلم أمام الظالمين!

پاسخ: گزینه‌ی «۳»: فعل «لَمْ يَسْمَعْ» به‌معنی «شنیده نشد، شنیده نشده است»، فعل مضارع مجهول مجزوم به حرف «لَمْ» است که کلمه‌ی «صَوْتُ» نایب فاعل آن می‌باشد.

در سایر گزینه‌ها، فعل‌های «لِيُبَادِرَ، لَا يُجَالِسُ و أَطِيعُ» فعل‌های معلوم هستند.

(سراسری زبان- ۹۱)

✓ عَيْنَ الْفِعْلِ الَّذِي يُمَكِّنُ أَنْ يُبَيِّنَ لِلْمَجْهُولِ:

- ۱) تَتَرَيَنَّ حَدِيثَتَنَا بِاللِّبَاسِ الْجَمِيلِ الْمَلَوَّنِ، ۲) و لَهَا أَزْهَارٌ كَثِيرَةٌ تَفُوحُ رَائِحَتُهَا فَتَشْعُرُ بِاللَّذَّةِ عِنْدَ رُؤْيَتِهَا،
۳) و تَتَمَتَّعُ بِهَا عَيُونُنَا فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ، ۴) و تَحْفَظُنَا أَشْجَارُهَا مِنْ أَشْعَةِ شَمْسِ الصَّيْفِ الْمَحْرِقَةِ!

پاسخ: گزینه‌ی «۴»: «تَحَفَّظَ» فعل متعدی و مفعول به آن «نا» است، پس امکان ساخت مجهول از آن وجود دارد.

گزینه‌ی «۱»: «تَتَرَيَنَّ» فعل لازم است و مجهول نمی‌شود.

گزینه‌ی «۲»: «تَفُوحُ» و «نَشَعْرُ» فعل لازم هستند و مجهول نمی‌شوند.

گزینه‌ی «۳»: «تَتَمَتَّعَ» فعل لازم است و مجهول نمی‌شود.

افعال ناقصه:

افعال ناقصه که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از «کان، لیس، أصبح، مادام و صار» بر سر جمله‌ی اسمیه وارد شده، مبتدا را به عنوان اسم خود مرفوع نگه داشته و خبر را به عنوان خبر خود منصوب می‌کنند.

مثال: كان الجوُّ مطراً. أصبح الصَّدقُ أنفعَ التِّجَارَةِ.

ضمایر متصل رفعی اگر با افعال ناقصه همراه شوند، اسم آن‌ها و محلاً مرفوع‌اند.

مثال: ما دُمْتُ نَاجِحَتَيْنِ. أَصْبَحْنَا مُتَقَدِّمِينَ.

اسم افعال ناقصه غالباً در وسط جمله و به شکل ضمیر مستتر یا بارز می‌آید.

مثال: و كان مؤمناً بالله. المؤمنون كانوا بعیدینَ عن التَّكاسلِ.

* خبر افعال ناقصه به سه شکل مفرد، جمله و شبه جمله می‌آید.

مثال: كانت الغابة جميلةً. كانت الفلّاحة تعملُ في الحديقة. لیس علی المنضدة کتابٌ.

* کان + فعل مضارع: ماضی استمراری فارسی، **مانند:** کان یقول: می‌گفت

* کان + قَدْ + فعل ماضی: ماضی بعید فارسی، **مانند:** کان قد قال: گفته بود

حروف مشبّهه بالفعل:

حروف مشبّهه بالفعل که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ» بر سر جمله‌ی اسمیه وارد شده، مبتدا را به عنوان اسم خود منصوب کرده و خبر را به عنوان خبر خود مرفوع نگه می‌دارند.

مثال: إِنَّ الْجَوَّ مَطْرٌ. كَأَنَّ السَّمَاءَ سَقْفٌ مَرْفُوعٌ.

ضمایر متصل نصیبی و جرّی اگر به حروف مشبّهه بالفعل متصل شوند، اسم آن‌ها و محلاً منصوب‌اند.

مثال: لَكُنْهَا طَالِبَةٌ مُجَاهِدَةٌ.

* خبر حروف مشبَّهه بالفعل نیز به سه شکل مفرد، جمله و شبه جمله می آید.

مثال: إِنَّ الْغَايَةَ جَمِيلَةٌ. لَيْتَ الْمَوَدَّةَ تَسْتَقِرُّ بَيْنَ النَّاسِ. إِنَّ التَّلْمِيذَ فِي الْمَدْرَسَةِ.

«إِنَّ» در ابتدای جمله و «أَنَّ» در وسط جمله می آید.

ترجمه «إِنَّ» در ابتدای جمله، به جز در آیات قرآن، الزامی نیست.

✓ عَيْنَ الصَّحِيحِ (فِي عِلْمَاتِ الْإِعْرَابِ): (سراسری تجربی- ۸۷)

۱. إِنَّ مَدِيرَاتِ الْمَدَارِسِ سَمِعْنَ أَصْوَاتِ التَّلْمِيذَاتِ! ۲. كَانَ أَبِي وَصَدِيقُهُ مَوْظَفَانِ لِاتِّقَانٍ فِي شَرِكْتَهُمَا!
 ۳. كُنْتُ أَنَا أَوَّلَ مَنْ قَبِلَ حُكْمَ الْحَكَمِيِّينَ فِي هَذِهِ الْمَسَابَقَةِ! ۴. يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَ حِجَّاجِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ فِي شَهْرِ ذُو الْحِجَّةِ!

پاسخ: گزینه‌ی «۳»: کلمه‌ی «الْحَكَمِيِّينَ» مضاف‌الیه و مجرور به «ی» است.

گزینه‌ی «۱»: «أصوات» نادرست است. / گزینه‌ی «۲»: «موظفان لاتقان» نادرست است. / گزینه‌ی «۴»: «ذو» نادرست است.

«لَا»ی نَفْيِ جِنْسٍ:

«لَا»ی نَفْيِ جِنْسٍ بر سر جمله‌ی اسمیه وارد می‌شود و اسم خود را که نکره است و در اصل مبتدا بوده به صورت مبنی بر فتح و محلاً منصوب کرده و خبر را به عنوان خبر خود مرفوع نگه می‌دارد.

مثال: لَا شَيْءٌ أَضْرُّ مِنَ الْجَهْلِ. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»

* خبر «لَا»ی نَفْيِ جِنْسٍ به سه شکل مفرد، جمله و شبه جمله می آید.

مثال: لَا مَخْلُوقَ مَعْبُودٍ. لَا نَصِيحَةَ تَنْفَعُ الْعَبْدَ. لَا تَلْمِيذَ فِي الْمَدْرَسَةِ.

نکات مهم درسی:

- ۱- خبر «لَا»ی نَفْيِ جِنْسٍ هرگز بر اسم آن مقدم نمی‌شود.
- ۲- اسم «لَا»ی نَفْيِ جِنْسٍ از نظر اعراب مبنی بر فتح و محلاً منصوب است، لذا به هیچ وجه تنوین نمی‌گیرد.
- ۳- اسم «لَا»ی نَفْيِ جِنْسٍ حتماً باید نکره باشد، لذا اسم‌های معرفه نمی‌توانند به عنوان اسم «لَا»ی نَفْيِ جِنْسٍ محسوب شوند.
- ۴- در ترجمه‌ی «لَا»ی نَفْيِ جِنْسٍ، از «هیچ... نیست» استفاده می‌شود.

✓ عَيْنَ «لَا» التَّأْيِيفَةِ لِلجِنْسِ: (سراسری تجربی- ۸۹)

۱. أَلَا كُلَّ شَيْءٍ غَيْرِ اللَّهِ بَاطِلٌ! ۲. لَا أَعْلَمُ أَنَّ أَخِي هَلْ نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ أَمْ لَا!
 ۳. هُوَ وَ أُسْرَتُهُ فُقَرَاءٌ لَا أَغْنِيَاءُ! ۴. لَا عَجَبَ مِنْ أَنَّكَ نَجَحْتَ، لِأَنَّكَ دَرَسْتَ جَيِّدًا!

Writer : Majidazizi

پاسخ: گزینه‌ی «۴»: حرف «لا» در عبارت «لَا عَجَبَ مِنْ أَنَّكَ نَجَحْتَ» «لا»ی نفی جنس است که «عَجَبَ» اسم آن و مبنی بر فتنحه و محلاً منصوب است و «مِنْ أَنَّكَ نَجَحْتَ» خبر آن و محلاً مرفوع است.

گزینه‌ی «۱»: حرف «لا» وجود ندارد و حرف «ألا» حرف تنبیه است. / گزینه‌ی «۲»: حرف «لا»ی اول «لا»ی نفی و «لا»ی دوم «لا»ی عطف است. / گزینه‌ی «۳»: حرف «لا» حرف عطف است.

Writer : Majidazizi

majidazizi06@gmail.com

عربی ۳ (کل کتاب)



معتلات:

فعلی که در حروف اصلی آن «و» و «ی» وجود داشته باشد فعل معتل نام دارد که اگر این دو حرف ابتدای کلمه (فاءالفعل) باشد **معتل مثال**، حرف دوم (عینالفعل) باشد **معتل اجوف** و اگر حرف سوم (لامالفعل) باشد **معتل ناقص** نام دارند.

معتلات به دو قسمت تقسیم می‌شوند، یعنی اگر حرف عله «واو» باشد «واوی» و اگر «یاء» باشد «یائی» نام دارند.

مثال «واوی» مانند: وَصَلَ، وَجَدَ و ...	مثال «یائی» مانند: يَمُنْ، يَقِظَ و ...
اجوف «واوی» مانند: قَوْلَ، ذَوْقَ و ...	اجوف «یائی» مانند: بَيْعَ، عَيْشَ و ...
ناقص «واوی» مانند: دَعَوَ، رَضِيَ و ...	ناقص «یائی» مانند: رَمَى، خَشِيَ و ...

نکات مهم درسی:

۱- در فعل‌های معتل هرگاه حرف عله متحرک باشد و حرف پیش از آن فتحه داشته باشد، حرف عله به «الف» تبدیل می‌شود، **مثال:** قَوْلَ ← قَالَ، بَيْعَ ← باعَ و ...

۲- در فعل‌های معتل هرگاه حرف عله متحرک باشد و حرف پیش از آن ساکن داشته باشد، حرکت حرف عله را با حرکت حرف قبل متناسب می‌کنیم که فتحه با «الف»، کسره با «یاء» و ضمه با «واو» سازگار است.

مثال: يَخُوفُ ← يَخَوْفُ ← يَخَافُ يَنْبِيلُ ← يَنْبِيلُ ← يَنْبَالُ

۳- فعل‌های مضارع ثلاثی مجرد معتل مثال «واوی» به شرط آن که معلوم باشند در تمام صیغه‌ها، حرف عله حذف می‌شود و چون فعل امر از مضارع ساخته می‌شود در تمامی صیغه‌های امر مخاطب نیز حرف عله حذف می‌شود.

مثال: وَهَبَ ← يَوْهَبُ ← يَهَبُ ← هَبْ

۴- اگر مضارع اجوف ثلاثی مجرد بر وزن «يَفْعُلُ» و «يَفْعِلُ» باشد، صیغه‌ی ششم امر مخاطب با صیغه‌ی ششم ماضی یک‌سان است.

مثال: هُنَّ قُلْنَ. (ماضی) و أَنْتَنَّ قُلْنَ. (امر) هُنَّ يَغْنَ. (ماضی) و أَنْتَنَّ يَغْنَ. (امر)

۵- اگر مضارع اجوف ثلاثی مجرد بر وزن «يَفْعُلُ» باشد، فعل ماضی در صیغه‌ی ششم کسره و در امر مخاطب فتحه می‌گیرد.

مثال: هُنَّ خَفْنَ. (ماضی) و أَنْتَنَّ خَفْنَ. (امر) هُنَّ نَمَنَّ. (ماضی) و أَنْتَنَّ نَمَنَّ. (امر)

۶- حرف عله در صیغه‌های ۳، ۹ و ۱۰ از مضارع معتل ناقص حذف می‌شود، بنابراین در ناقص «یائی» صیغه‌ی مفرد مؤنث مخاطب پس از حذف حرف عله شبیه صیغه‌ی جمع مؤنث مخاطب (بدون اعلال) می‌شود، هم‌چنین در ناقص «واوی» جمع‌های مذکر پس از حذف حرف عله شبیه جمع‌های مؤنث (بدون اعلال) می‌شوند.

۷- در مضارع معتل ناقص اگر روی حرف عله ضمه باشد حذف می‌شود، **مانند:** يَهْدِيْ ← يَهْدِيْ

۸- در امر مخاطب فعل معتل ناقص در صیغه‌ی ۱ به دلیل قرار گرفتن سکون روی حرف عله و هم‌چنین در صیغه‌های ۳ و ۴ که از صیغه‌های ۹ و ۱۰ مضارع ساخته می‌شوند، حرف عله حذف می‌شود و در اولین صیغه پس از حذف حرف عله، در آخر فعل، حرکت مناسب با حرف عله قرار می‌گیرد،

مانند: تَدْعُو ← اُدْعُ

(سراسری ریاضی - ۹۰)

✓ عَيْن حرف العلة «الياء» محذوفاً:

- ۱ هم يرجون ربهم في جميع أمور الحياة!
۲ انهين الناس عن المنكر آيتها المؤمنات!
۳ كيف تدعين الدرس و المدرسة دون سبب!
۴ لم انس نصائحك المفيدة في ذلك اليوم!

پاسخ: گزینه‌ی «۴»: «لم أنس» در اصل به صورت «لم أنسى» بوده که مجزوم به حذف حرف عله شده است.

گزینه‌ی «۱»: «يرجون» اعلال به حذف دارد که حرف عله‌ی «واو» حذف شده است.

گزینه‌ی «۲»: «انهين» بدون اعلال است و حروف اصلی آن «ن ه ی» می باشد.

گزینه‌ی «۳»: «تدعين» اعلال به حذف دارد و حروف اصلی آن «و د ع» است.

(سراسری زبان - ۹۱)

✓ عَيْن الخطأ في الإعلال:

- ۱ يهب الله لنا علماً إن شاء!
۲ لالتق صدقتي اليوم لأنها أصبحت مريضة!
۳ حاولن أن تجدن بما تعدن!
۴ طلبت منه أن يجيء عندي و لكنه لم يأتي!

پاسخ: گزینه‌ی «۴»: «لم يأت» صحیح است، زیرا فعل مضارع معتل ناقص است و در حالت جزم «ی» از آن حذف می شود.

گزینه‌ی «۱»: «يهب» فعل مضارع مثال از ریشه‌ی «وَهَبَ» با حذف «واو» است.

گزینه‌ی «۲»: «لالتق» فعل مضارع متکلم وحده و مجزوم به «ل» از ریشه‌ی «لَتَقَى» است که اصل آن قبل از تغییر به صورت «لالتقى» باید ببینم، می باشد.

گزینه‌ی «۳»: «تجدن» فعل مضارع للمخاطبات از ریشه‌ی «جود» است که اصل آن قبل از تغییر به صورت «تجوذن» بوده است.

مفعول مطلق: مصدری است منصوب از جنس فعل جمله که برای تأکید و بیان نوع فعل به کار می‌رود.

انواع مفعول مطلق

۱- **تأکیدی:** زمانی که مصدر فعل جمله به تنهایی (بدون صفت یا مضاف‌الیه) و برای تأکید معنای فعل و برطرف کردن شک می‌آید.

مثال: أَكْرَمَ عَلِيٌّ أَحْمَدًا إِكْرَامًا. / نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا.

۲- **نوعی یا بیانی:** زمانی که مصدر فعل جمله همراه با صفت یا مضاف‌الیه می‌آید.

مثال: إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا. / نَظَرْنَا إِلَى الْأَشْجَارِ نَظَرَ الْبَاحِثِ.

۳- **نیابی یا جاننشین فعل محذوف:** زمانی که مصدری منصوب در جمله ذکر شده باشد، اما فعل در آن جمله محذوف باشد به بیان دیگر مفعول مطلق نیابی مصدری منصوب است که جایگزین فعل خود شده است. مهم‌ترین مفعول مطلق‌های نیابی عبارت‌اند از: حمداً لله - سبحان الله - معاذ الله - شكراً - عفواً - حقاً - جداً - أيضاً - صبراً - سمعاً - طاعةً - مهلاً - لطفاً - حتماً - قطعاً - رجاءً - اهلاً و سهلاً و ...

مثال: الرَّبِيعُ جَمِيلٌ جَدًّا. / صَبْرًا عَلَى الْمَشَاكِلِ.

(سراسری تجربی - ۹۱)

✓ عَيْنٌ مَا فِيهِ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ أَكْثَرُ:

۱. اِتَّبِعْ مَا يَعْجِبُكَ وَ لَا تُعَسِّرْ عَلَى نَفْسِكَ تَعْسِيرًا!

۲. خَيْرُ عَمَلٍ تَعْمَلُهُ هُوَ مَا يَدُومُ وَ إِن كَانَ قَلِيلًا، فَإِنَّهُ أَبْقَى أَثْرًا!

۳. حَاسِبِ النَّاسَ حِسَابَ مَنْ يَدَارِيهِمْ فَسُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ حَقًّا!

۴. عَلَيْكَ أَنْ تَخْتَبِرَ مَرَارَةَ الْمَشَاكِلِ إِخْتِبَارًا كَثِيرًا كِي تَذُوقَ حَلَاوَةَ النِّجَاحِ جَدًّا!

پاسخ: گزینه‌ی «۳»: در این گزینه «حساب، سبحان و حقاً» مفعول مطلق می‌باشند.

گزینه‌ی «۱»: «تعسیراً» مفعول مطلق است. / گزینه‌ی «۲»: مفعول مطلق ندارد. / گزینه‌ی «۴»: «إختیاراً

و جداً» مفعول مطلق می‌باشند.

✓ عین ما لیس فیہ تأکید علی وقوع الفعل:

(سراسری زبان - ۸۹)

۱ ترید النَّجَاح فی حیاتک بینما لا ترید أن تدفع له ثمناً! ۲ سبحان الله لا شریک له فرداً صمداً!

۳ ألم أنصحکم بإستخدام العقل، إنه هبة من الله، حقاً! ۴ فصبراً فی مجال الموت فإنه یرانا عن قریب!

پاسخ: گزینه‌ی «۱»: در این گزینه، مفعول مطلق که بر وقوع فعل تأکید کند، وجود ندارد.

گزینه‌ی «۲»: «سبحان» مفعول مطلق برای فعل محذوف است و بر وقوع فعل تأکید می‌کند.

گزینه‌ی «۳»: «حقاً» مفعول مطلق برای فعل محذوف است و بر وقوع فعل تأکید می‌کند.

گزینه‌ی «۴»: «صبراً» مفعول مطلق برای فعل محذوف است و بر وقوع فعل تأکید می‌کند.

مفعول‌فیه: اسمی است منصوب که بر زمان یا مکان وقوع فعل دلالت دارد و دربردارنده‌ی مفهوم حرف «فی: در» می‌باشد:

انواع مفعول‌فیه

۱- **ظرف زمان:** دلالت بر زمان وقوع فعل دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «ساعة، يوماً، أسبوعاً، شهراً، سنةً، أبداً، حین، لیلاً، نهاراً، مساءً، عند، یوم ...»

مثال: سافرتُ لیلاً. / دَخَلَ أَحْمَدُ إِلَى الْبَيْتِ مَسَاءً. / أَحَبَّ الْمَطَالَعَةَ یَوْمَ الْجُمُعَةِ.

۲- **ظرف مکان:** دلالت بر مکان وقوع فعل دارد، از جمله جهات شش‌گانه (آمام، وراء، خلف)، یسار، یمین، فوق، تحت) و مکان‌های مختلف از جمله: «الْبیت، المدرسة، البلاد، الصَّف، بین، این، قرب، هنا، هناك و ...»

مثال: جلستُ تحت الشجرة. / أینَ صَدِیقِی؟ / رأیتُ صَدِیقِی هُناک.

نکات مهم:

۱- بعضی اسم‌ها علاوه بر نقش ظرف (مفعول‌فیه) نقش‌های دیگری چون (مبتدا، خبر، فاعل، مفعول و ...) را نیز می‌پذیرند. **مثال:** الیومُ یومُ السَّبْتِ.

۲- بعضی اسمها نقشی جز مفعول‌فیه را نمی‌پذیرند، مانند: «اینما، بینما، إذا، اُنّی و ...» و یا گاهی برخی از آنها ممکن است با حرف جر مجرور شوند، **مانند:** «قبل، بعد، فوق، تحت، وراء، خلف، الآن، این، هنا، هناک، متی و ...»

۳- برخی از ظروف **مانند:** «إذا، إذ، حیث، متی، این، بینما، أمس، الآن، لَمّا، هنا و ...» مبنی هستند.

۴- برخی از ظروف **مانند:** «صباحاً، نهراً، لیلاً، مع، فوق، تحت، امام، قبل، بعد، وراء، ساعة و ...» معرب هستند.

۵- ظرف‌های «عند، حیث، قبل و بعد» با توجه به عبارتی که بعد از آنها می‌آید، می‌توانند ظرف مکان یا زمان باشند.

مثال: الشهداء یرزقون عند الله. / جاء عند غروب الشمس.

ظرف مکان ظرف زمان

(سراسری تجربی - ۸۸)

✓ عین المفعول فیه منصوباً

۱ من بین أصدقائك أنت أكثر اجتهاداً! ۲ عندما وصل وقت العشاء ذهبنا كلنا حتى نتناول الطعام.

۳ مضت هذه الأيام أيضاً و وصلنا إلى نهايتها! ۴ فی صباح اليوم التالی ذهب الطیب إلى عیادة مریضه.

پاسخ: گزینه‌ی «۲»: در این گزینه، کلمه‌ی «عندما = زمانی که» ظرف زمان و مفعول‌فیه است.

گزینه‌ی «۱»: کلمه‌ی «بین» به خاطر حرف جری که بر سرش در آمده از ظرف بودن افتاده است.

گزینه‌ی «۳»: کلمه‌ی «الایام» ظرف نیست، بلکه تابع فاعل «هذه» است.

گزینه‌ی «۴»: کلمه‌ی «صباح» اگر حرف جر بر سرش در نیامده بود ظرف می‌بود، ولی حالا مجرور به

حرف جر است، ضمناً «اليوم» مضاف‌الیه و مجرور است.

(سراسری ریاضی - ۹۱)

✓ عین ما لیس فیہ المفعول فیہ:

۱ لقد طرق الباب ساعات و لكن لم يفتحه أحد، لأن البيت كان فارغاً و الأسرة كلها قد سافرت!

۲ إن أردت أن تصل إلى النجاح الكبير، فعليك أن تخصص ساعات كثيرة للجدد و العمل!

۳ اليوم أثبتت الأبحاث العلمية أن الرياضة تلعب دوراً مهماً في صحة الجسم و الروح!

۴ كنت أتصور أيام شبابي أنني لو كبرت تكثر أوقات فراغتي للمطالعة!

پاسخ: گزینه‌ی «۲»: «ساعات» در این گزینه مفعول به و منصوب با اعراب فرعی کسره است.

گزینه‌ی «۱»: «ساعات» ظرف زمان و مفعول فیہ است. / گزینه‌ی «۳»: «اليوم» ظرف زمان و مفعول فیہ

است. / گزینه‌ی «۴»: «أيام» ظرف زمان و مفعول فیہ است.

حال: اسمی است غالباً مشتق، نکره و منصوب که حالت و هیئت صاحب خود را در حین وقوع فعل

بیان می کند و در جواب «چطور» و «چگونه» می آید.

صاحب مال یا ذوالمال اسمی معرفه است که حال، هیئت آن را بیان می کند.

مثال: جاء علی و هو راكب.

انواع حال

۱ - مفرد: رَجَعَ الجندی منتصراً. / اشتریت الكتاب رخيصاً.

۲ - جمله:

الف) فعلیه: شاهدتُ الطالبة كتبتُ الدرس. / خرجَ المعلم و قد علمنا أشياء كثيرة. / رأيتُ الطفل يلعبُ في الساحة.

ب) اسمیه: دخلَ الطلاب و هم ضاحكون.

نکات مهم:

۱- «واو حالیه» در جمله‌ی اسمیه قبل از ضمیر و در جمله‌ی فعلیه قبل از فعل ماضی مثبت و مقرون به «قد» می‌آید.

۲- حال مفرد باید از لحاظ جنسیت (مذکر و مؤنث بودن) و تعداد (مفرد، مثنی و جمع بودن) با صاحب حال مطابقت کند.

✓ عین الحال بیّن حالة المفعول: (سراسری ریاضی- ۸۷)

۱ قرأ التلميذ درسه حول موضوع قرائن المادة دؤوباً. ۲ شاهدت فی المستشفى المرّضات ساهرات.

۳ يا أيها الناس علّموا أولادكم مشفقينَ عليهم! ۴ شاهدت أزهار الحديقة مُعجِباً بجمالها!

پاسخ: گزینه‌ی «۲»: کلمه‌ی «ساهرات» حال برای «المرّضات» است که مفعول به جمله است.

گزینه‌ی «۱»: کلمه‌ی «دؤوباً» حال برای فاعل (التلميذ) است.

گزینه‌ی «۳»: کلمه‌ی «مشفقينَ» حال برای فاعل (ضمير بارز «واو») است.

گزینه‌ی «۴»: کلمه‌ی «مُعجِباً» حال برای فاعل (ضمير بارز مذکر) است.

✓ عین الحال یختلف نوعها عن البقیّ (سراسری تجربی- ۸۷)

۱ علّمک المعلم الدّرس یساعدک فی الحیاة. ۲ نهض التّلامیذ من مکانهم واقفین للتبجیل.

۳ الطیب وصف لی الدّواء یفید شفائی العاجل! ۴ ألحّ أبونا علی الذّهاب و نحن غارقون فی أفکارنا.

پاسخ: گزینه‌ی «۲»: کلمه‌ی «واقفین» اسمی مشتق، نکره و منصوب است و حال «مفرد» محسوب

می‌شود. در صورتی که «حال» در سایر گزینه‌ها به صورت «جمله‌ی حالیه» است.

گزینه‌های «۱»: جمله‌ی فعلیه‌ی «یساعد» نقش حال دارد.

گزینه‌ی «۳»: جمله‌ی فعلیه‌ی «یُفید» نقش حال برای «الدواء» دارد.

گزینه‌ی «۴»: جمله‌ی اسمیه «نحن غارقون» نقش حال دارد.

(سراسری تجربی - ۸۸)

✓ عین ال «واو» الحالیة:

۱ راجعت دروسی و أنا أحفظ قسماً منها. ۲ قلت: والله، ما عملت عملاً إلا لرضی الرحمن!

۳ أسرع الطالب إلى البيت ماشياً و عاجلاً. ۴ وقفت فی الشارع و تأملت فی منظر جمیل!

پاسخ: گزینه‌ی «۱»: حرف «واو» در این گزینه واو حالیه است، زیرا نه واو عطف است و نه واو قسم و جمله‌ی اسمیه‌ی پس از آن حال است.

گزینه‌ی «۲»: حرف واو، واو قسم است، زیرا معنی آن این است که «گفتم: قسم به خدا».

گزینه‌ی «۳»: حرف واو، حرف عطف است، زیرا کلمه‌ی «عاجلاً» را عطف به «ماشياً» کرده است.

گزینه‌ی «۴»: حرف واو، حرف عطف است، زیرا دو فعل ماضی را به هم دیگر عطف کرده است.

تمییز: اسمی است غالباً جامد، نکره و منصوب که از اسم یا عبارت پیش از خود رفع ابهام می‌کند و در بردارنده‌ی معنای «مِن» بیانی است و در جواب «از چه لحاظ»، «از چه نظر» و «از چه چیز» می‌آید.

انواع تمییز

۱- **تمییز مفرد:** زمانی که بعد از «پیمانه، وزن، مساحت و عدد» بیاید.

مثال: شربنا كوباً شایاً. / باع البائع طناً حدیداً. / فی مکتبتی عشرون کتاباً نحوياً.

۲- **تمییز نسبت:**

الف) اسم غالباً جامد، نکره و منصوب.

مثال: أحمد أكثر من مریمَ علماً.

ب) اسم منصوب بعد از اسم‌های تفضیل عموماً تمییز است.

مثال: هو أكبر منی سنّاً. / و الله أشدّ من الأمّ حناناً.

ج) برخی افعال تمییز طلب هستند و بعد از آنها همیشه تمییز می‌آید، مانند: «إِزْدَادًا، يَزْدَادُ، زِدًا، امتلاً، مُلًى، يَمْتَلِىءُ، فَاضًا، يَفِيضُ»

مثال: مُلًىء قَلْبِى اِيْمَانًا.

نکته‌ی مهم:

تمییز در اصل یکی از نقش‌های فاعل، مفعول و مبتدا را داشته است: طغى النهرُ ماءً. (طغى ماءُ النهر). / حصد الفلاح المزرعة قمحاً. (حصد الفلاحُ قمحَ المزرعة). / الكتاب اليوم أرخص ثمناً من الكراسية. (ثمن الكتاب اليوم أرخص من ثمن الكراسية).

– فرق حال و تمییز

- ۱- حال غالباً مشتق و تمییز غالباً جامد است.
- ۲- حال به صورت مفرد و جمله می‌آید و تمییز فقط به صورت مفرد.
- ۳- حال می‌تواند متعدد بیاید، ولی تمییز را فقط به صورت معطوف می‌توان آورد.
- ۴- حال می‌تواند بر ذوالحال مقدم شود، اما تمییز بر عامل خود مقدم نمی‌شود.

(سراسری تجربی- ۸۹)

✓ فی آیّ عبارتة ما جاء التمییز:

- ۱ الناس ازدادوا اتكالا على الله تعالى!
- ۲ أكثر الناس تقرباً إلى الله من كان أمراً بالمعروف!
- ۳ لا تشربوا الماء بارداً و الطعام حاراً!
- ۴ اشترت الأمّ سبعة كيلوات برتقالاً للبيت!

پاسخ: گزینه‌ی «۳»: «بارداً» اسمی مشتق، نکره و منصوب است و «حال» است برای مفعول جمله (الماء) و «حاراً» نیز اسمی مشتق، نکره و منصوب است که «حال» است برای تابع مفعول (الطعام).
گزینه‌ی «۱»: کلمه‌ی «اتكالا» تمییز برای رفع ابهام جمله است.
گزینه‌ی «۲»: کلمه‌ی «تقرباً» نقش «تمییز» برای رفع ابهام جمله دارد.
گزینه‌ی «۴»: کلمه‌ی «كيلوات» نقش «تمییز» برای عدد (سبعة) دارد.

✓ عَيْنَ العبارة التي لا تحتاج إلى اسم لرفع الإبهام: (سراسری زبان - ۸۹)

۱ مرض الزكام من أكثر الأمراض في الشتاء! ۲ حَسُنَ هذا الولد الزكيّ أمام والديه و أقربائه!

۳ زادت مياه أنهار مدينتنا في فصل الربيع! ۴ كَأَنَّ اللَّيْلَ فِي الشّتَاءِ أَقْصَرَ مِنْ لَيَالِي الصّيفِ!

پاسخ: گزینه‌ی «۳»: در این گزینه ابهامی وجود ندارد که نیاز به تمییز داشته باشد.

گزینه‌ی «۱»: «أكثر» اسم تفضیل است و بعد از آن برای رفع ابهام تمییز می‌آید.

گزینه‌ی «۲»: «حَسُنَ» فعلی تمییز طلب است و برای رفع ابهام نیاز به تمییز دارد.

گزینه‌ی «۴»: «أقصر» اسم تفضیل است و بعد از آن برای رفع ابهام تمییز می‌آید.

نکته: در صورتی که کلمه‌ی «مياه» حذف شود، فعل «زادت» نیز به تمییز نیاز خواهد داشت.

استثناء: اسمی است که با یکی از ادوات استثناء از حکم ماقبل خود خارج می‌شود.

مثال: خَرَجَ الطَّلَابُ إِلَّا أَحْمَدَ.

اسمی که مستثنی از آن جدا شده (الطَّلَاب) را «مستثنی‌منه» و اسم جدا شده (أحمد) را «مستثنی» گویند.

انواع مستثنی

۱- تام: زمانی است که مستثنی‌منه در جمله ذکر شود. مستثنای تام همیشه منصوب است.

مثال: تَعَلَّمَ التَّلَامِيذُ الدَّرْسَ إِلَّا أَحْمَدَ.

مستثنی‌منه مستثنای تام و منصوب

۲- مفرغ: زمانی است که مستثنی‌منه در جمله ذکر نشود، یعنی جمله‌ی قبل از «إِلَّا» ناقص باشد.

مستثنای مفرغ فقط در جملات منفی و سؤالی می‌آید.

نکات مهم:

۱- مستثنای تام می‌تواند هم در جملات مثبت بیاید و هم در جملات منفی و سؤالی.

مثال: ماجاء أحدٌ إلّا علیاً.

مستثنی منه مستثنای تام و منصوب

۲- اعراب مستثنای مفرغ با نادیده گرفتن «إلّا» مشخص می‌شود، باید ببینیم در جمله‌ی قبل از «إلّا» چه نقشی کم است، در این صورت مستثنای مفرغ همان نقش را خواهد داشت.

مثال: ماجاء إلّا علیاً.

مستثنای مفرغ و مرفوع با اعراب فاعل محذوف

(سراسری ریاضی- ۹۰)

✓ عین المستثنی مرفوعاً:

- ۱ لا ینتهی عن الخطأ إلّا من اعتبر به! ۲ لا تعمل إلّا ما یقرّبک من ربّک!
۳ لا تُنفق إلّا ما یکون ابتغاءً لمرضاة الله! ۴ لا یغیر الله إلّا من أراد ذلک!

پاسخ: گزینه‌ی «۱»: در این گزینه، کلمه‌ی «مَنْ» فاعل برای فعل «لا ینتهی» و محلاً مرفوع است. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «ما، ما و مَنْ» مفعول به و محلاً منصوب هستند.

(سراسری تجربی- ۹۰)

✓ عین المستثنی یختلف إعرابه عن ا

- ۱ لم ینجح فی الامتحان إلّا من کان أكثر اجتهاداً! ۲ لم یدع المؤمن لقضاء حاجاته إلّا الله تعالی!
۳ لم یأتِ إلی هذه الحفلة إلّا بعض الطلبة! ۴ لم یؤدّ واجباته إلّا الذی کان نشیطاً فی أعماله!

پاسخ: گزینه‌ی «۲»: در این گزینه، «الله» مستثنای مفرغ و منصوب با اعراب مفعول به است.
گزینه‌ی «۱»: «مَنْ» مستثنای مفرغ و مرفوع با اعراب فاعل است / گزینه‌ی «۳»: «بعض» مستثنای مفرغ و مرفوع با اعراب فاعل است. / گزینه‌ی «۴»: «الذی» مستثنای مفرغ و مرفوع با اعراب فاعل است

منادا:

اسمی است که با یکی از حروف ندا مورد ندا قرار می‌گیرد. حروف ندا که مهم‌ترین آن‌ها «یا» است، غیرعامل هستند و در اعراب کلمه‌ی بعد از خود تغییری ایجاد نمی‌کنند.

انواع منادا

۱- مفرد: یعنی منادا مضاف یا شبه‌مضاف نباشد.

الف) علم: اسم علم را مورد خطاب قرار می‌دهد و مبنی بر ضم است.

مثال: یا أحمدُ اجلس.

ب) نکره‌ی مقصوده: شخصی که متکلم در هنگام ندا او را نمی‌شناسد، ولی او را صدا می‌زند، لذا چون اسم مورد ندا بر فرد معینی دلالت دارد آن را معرفه می‌دانند و مبنی بر ضم است.

مثال: یا طالبُ اجتهد فی دروسک. / یا رجلُ خذْ محفظتک.

نکته‌ی مهم: حرف ندا هیچ‌گاه بر سر اسمی که «ال» داشته باشد نمی‌آید، یعنی نمی‌توان گفت: «یا

النَّبِيُّ، یا النَّاسُ، یا النَّفْسُ و ...»، بلکه برای مورد خطاب دادن اسم‌های دارای «ال» باید برای مذکر از

«أَيُّهَا» و برای مؤنث از «أَيْتِهَا» استفاده کنیم که در این صورت «أَيُّ» و «أَيْتِ» منادای نکره‌ی مقصوده

و مبنی بر ضم، «ها» حرف تنبیه و اسم پس از «ها» از لحاظ اعراب تابع «أَيُّ» یا «أَيْتِ» و دارای ضمه

خواهد بود.

مثال: یا أَيُّهَا المَعْلَمُ الشَّفِيقُ. / یا أَيْتِهَا النَّفْسُ

۲- مضاف: زمانی است که منادا به اسمی اضافه شود، در این صورت منادا معرب و منصوب می‌باشد.

مثال: یا أباالفضل (ع) أغثنی. / یا مسلمی العالم اِتَّجِدُوا.

۳- شبه‌مضاف: زمانی است که صفت یک اسم نکره را مورد ندا قرار می‌دهیم، در این صورت منادا منصوب است.

مثال: یا رافعاً رایة النصر / یا بصیراً بالعباد أغثنا.

نکات مهم:

۱- گاهی در لفظ جلاله‌ی «الله» حرف ندا حذف می‌شود و به جای آن، میم مشدّد مفتوح (مّ) به آخر کلمه اضافه می‌شود.

یا اللهُ ← اللَّهُمَّ: منادای مفرد و علم و مبنی بر ضمّ

۲- در منادای مضاف به ضمیر متکلمّ وحده، منادا حرکت کسره می‌گیرد و تقدیراً منصوب است و به دلیل اضافه شدن ضمیر، معرفه است: یا اُمّی ← یا اُمّ

۳- گاهی حرف ندا از اول منادا حذف می‌شود که در این صورت باید دقت کنیم که منادا با مبتدا اشتباه نشود، بهترین راه برای این مسأله ترجمه است، اما به‌عنوان یک راه کمکی می‌توان گفت که اگر ضمیری بعد از اسم اول جمله بیاید که صیغه‌ی غایب باشد و به اسم اول جمله رجوع کند، اسم اول جمله مبتداست. البته اگر خبر به‌صورت مفرد در جمله وجود داشته باشد، تشخیص این که اسم اول جمله مبتداست آسان‌تر خواهد بود، در غیر این صورت آن اسم، منادا می‌باشد:

مثال: رَبَّنَا يَغْفِرْ لَنَا خطايانا. / يَا غَفِرْ لَنَا ذنوبنا.

منادا و منصوب

مبتدا و مرفوع

(سراسری زبان - ۹۰)

✓ عین المنادی لیس مضافاً:

۱ إلهنا! كيف نشرك على هذه النعم الكثيرة! ۲ ذا الحاجة! لا تطلب المساعدة إلّا من ربك الحنون!

۳ أيها الطبيب! رجاء صِف لي دواءً يفيدني! ۴ يا طالبة المدرسة! لا تُتصرّي في أداء واجباتك المدرسيّة!

پاسخ: گزینه‌ی «۳»: در این گزینه، منادا به صورت مفرد نکره‌ی مقصوده (أیُّ) آمده در حالی که در سایر

گزینه‌ها همه‌ی منادها مضاف‌اند (الهنا - ذا الحاجة - طالبة المدرسة).

(سراسری فارغ از کشور - ۸۷)

✓ عین المنادی یخْتَلَف فی نوع المنادی:

۱ عليك أن تشربي كأساً من اللبن كلّ صباح، يا بنتی الصغيرة!

۲ يا مسافری الطائرات لا تنزلوا من سلّمها بعجلة!

۳ يا ولدی، لا تنسیا أن تعملوا بما طلبته منكما!

۴ علّمن تلميذاتكنّ ما يجب عليهنّ، يا معلّمت!

پاسخ: گزینه‌ی «۴»: «معلّمت» منادای نکره‌ی مقصوده و محلاً منصوب است. در حالی که در سایر گزینه‌ها

منادا از نوع مضاف است.

به امید موفقیت شما عزیزان در همه‌ی مراحل زندگی

majidazizi : 09100262292